

## مجالس و انجمن‌های علمی و فرهنگی دوران آل بویه

مریم شاکری\* / سیداحمدرضا خضری\*\*

### چکیده

یکی از ویژگی‌های دوره آل بویه برپایی مجالس و نشست‌های علمی و فرهنگی در آن دوره است. بغداد مرکز خلافت اسلامی که مرکز تبادل آراء و تعاملات فرهنگی و فرقه‌ای بود، در این دوره، فرصت ظهور و بروز اندیشه‌های مختلف را فراهم آورد. هر روز مجالس و انجمن‌های مختلف علمی در بغداد تشکیل می‌شد و صاحبان اندیشه‌های گوناگون با استفاده از فرصت‌های برابر و حمایت از جانب حکومت، افکار و اندیشه‌های علمی و مذهبی خود را بیان کرده و به شبهه‌ها و ایرادهای مخالفان خود پاسخ می‌دادند.

این مقاله در پی آنست که پس از معرفی اجمالی برخی از مجالس و محافل علمی در دوره مورد بحث، اهداف، چگونگی تشکیل، موضوعات مورد بحث و شرکت‌کنندگان در آن مجالس را واکاوی نماید، و نقش دولت آل بویه را در تولید و ترویج علم ارائه کند. کلید واژه‌ها: آل بویه، انجمن‌های علمی، آموزش‌های علمی، دانشمندان، مجالس و مناظره.

\* کارشناس ارشد تاریخ تمدن ملل اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی شهرری. دریافت: 88/9/25 - پذیرش: 89/4/15  
shakeri\_50@yahoo.com

\*\* دانشیار دانشگاه تهران.

## مقدمه

تشکیل مجالس و انجمن‌های علمی و ادبی در دوره‌های مختلف اسلامی و در مکان‌های مختلف، کم و بیش رواج داشته است و فراز و فرود آن به میزان آزادی در جامعه و نیز به روحیه علم دوستی و دانش‌پروری خلیفگان و امیران بستگی داشته است. البته این جریان، مولود تمدن و فرهنگ اسلامی نبوده است. در واقع، برپایی این گونه مجالس در پی رسم و عادت دیرینه عرب دوره جاهلی انجام می‌گرفته است. عرب‌ها غالباً محفل‌های ادبی داشتند که در آن محافل، مشاعره و سخنوری می‌کردند و در شب‌نشینی‌های خود و درباره مسائل اجتماعی و ادبی صحبت می‌کردند. همچنین در بازارها و به مناسبت‌های مختلف نیز مجالس موسمی برگزار می‌شد. یکی از آنها، بازار عکاظ بود.<sup>۱</sup> هر کس که در پی تحصیل شهرت بود یا می‌خواست با کسی مباحث کند و مفاخر خود را بگوید، به آن محل می‌شتافت.

به هر حال، اقوام عرب پیش از اسلام، با اهداف متفاوتی مجالس مناظره برپا می‌کردند.<sup>۲</sup> برپایی این مجالس و محافل علمی در طول دوره‌های اسلامی همچنان ادامه داشت، البته با این تفاوت که موضوعات مورد بحث به مرور تغییر یافت. بیشتر موضوعات مورد بحث در دوره‌های نخست، بر سر قرائت‌های مختلف قرآن و تفسیر و نیز در روش‌های فنی استنباط احکام اسلامی و فقهی بود. و در دوره‌های بعدی رویکرد مجالس و محافل علمی به سوی مباحث علمی و عقلی گرایش یافت و از سده سوم موضوعات ادبی نیز جای خود را در این محافل و مجالس باز کرد. رویکرد به رأی و عقل‌گرایی، برپایی مجالس و محافل علمی در این دوره‌ها بیشتر شد و حتی در دوره متوکل و جانشینان وی (دوره سر کوب عقل‌گرایی) نیز متوقف نشد. این روند همچنان ادامه یافت تا نوبت به دولت آل‌بویه رسید. ویژگی‌های خاص مجالس و انجمن‌های علمی و به‌طور کلی حوزه‌های فکری، دوره آل‌بویه را از دیگر دوره‌ها متمایز می‌سازد.

حاکمیت روح تسامح و تساهل مذهبی، فراوانی مجالس و انجمن‌های علمی در این دوره و نیز استفاده گسترده از استدلال‌های عقلی در فهم مبانی دینی، مهم‌ترین ویژگی‌های مجالس این دوره بود. در این دوره، روش استدلال عقلی، جایگاه ویژه‌ای داشت و به رغم مخالفت‌های اصحاب حدیث، تقریباً در کلیه مبانی فقهی و اعتقادی راه یافت.<sup>۳</sup> با این اوصاف به بررسی مجالس و انجمن‌های علمی و فرهنگی دوران آل‌بویه می‌پردازیم.

## الف) تعریف مجلس

مجلس در لغت به محل نشستن و اجتماع افراد جهت شور، مذاکره، مشاوره و مکالمه گویند.<sup>4</sup> و مراد از مجلس در اصطلاح، انجمن و جلسه درس و محفل یا محل برگزاری جلسه در تالار یا کلاس درس می‌باشد. معمولاً علوم دینی چون حدیث، فقه و تفسیر قرآن را در مسجد تدریس می‌کردند. منازل خلفاء، امیران، وزیران و دانشمندان، کتابخانه‌ها و دارالعلوم‌ها و حتی کتابفروشی‌ها نیز از جمله مراکزی بودند که مجالس و حلقه‌های بحث و مناظره در آن تشکیل می‌شد و گروه‌های همتای و هم‌تراز در آن مکان‌ها به مجادله علمی می‌نشستند.

## ب) مکان‌های تشکیل مجالس

### 1. مساجد

مساجد از ابتدا جایگاه اساسی برای آموزش‌های اسلامی بود. پیامبر ﷺ در مسجد می‌نشست و مسلمانان برای آموختن آموزه‌های اسلامی، گرد او حلقه می‌زدند. این کردار در میان مسلمانان سنت گردید به گونه‌ای که پس از آن حضرت نیز حلقه‌های درس در مساجد برپا می‌شد. معلمان قرآن و قاریان، راویان حدیث و مفسران، نحویان و لغویان هر کدام در مسجد ستونی داشتند که بر آن تکیه می‌زدند و طالبان علم گرد آنها جمع شدند.<sup>5</sup> سده‌ها گذشت و موقعیت مساجد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تعلیم و تربیت حفظ شد.<sup>6</sup> و اساتیدی که در مسجد، به ویژه مساجد جامع تدریس می‌کردند، اعتبار و اهمیت بالایی داشتند، به گونه‌ای که خطیب بغدادی در دوره مورد بحث، هنگامی که در سفر حج، از آب زمزم می‌نوشید سه چیز از خداوند طلب کرد، که یکی از آن سه، این بود که تدریس در مسجد جامع بغداد به او واگذار شود.<sup>7</sup> بنا بر برخی از گزارش‌ها خواندن شعر و آموزش آن و نیز دانش عروض نیز گاهی در مساجد انجام می‌گرفت.<sup>8</sup> تاریخ بغداد نیز از چند شاعر نام می‌برد که در سده‌های پنجم در جامع منصور در بغداد و در روزهای جمعه به تدریس دیوان شعر خود می‌پرداختند.<sup>9</sup>

### 2. کاخ‌ها

خلفا به‌ویژه از دوره عباسی به بعد و بر اثر هم‌نشینی با دانشمندان و عالمان و نیز امیران به تقلید از ایشان و یا به واسطه روحیه علم دوستی و تساهل‌گری کوشش می‌کردند کاخ‌هایشان کانون درخشش فرهنگ و آگاهی و پایگاه دیدار دانشمندان و ادیبان باشد.<sup>10</sup> نخستین و شناخته‌شده‌ترین گونه از مجالس رسمی و منتسب به دربار به دستور خلیفگان عباسی در بغداد

انجام می‌شد. از یحیی بن اکثم گزارش شده است هنگامی که مأمون به بغداد انتقال یافت، از او خواست دانشمندان فقه و دیگر رشته‌ها را برای یک نشست، گرد آورد تا با آنان درباره حدیث و فقه و دیگر رشته‌ها گفت‌وگو کند. خلیفه در پایان مجلس آرزویش را مبنی بر برپایی همیشگی این نشست‌ها به ابن‌اکثم ابراز داشت. این نشست‌ها پس از آن، شکل مناظره گرفت و به‌طور مستمر ادامه یافت.<sup>11</sup>

معتضد بالله نیز بر مساحت کاخ شماسیه خود در بغداد افزود و یادآور شد که می‌خواهد در آنجا خانه‌ها، اتاق‌ها و غرفه‌هایی بسازد تا سرآمدان هنر و صنعت و پیشوایان مکتب‌های علوم نظری و علمی در آن جای گیرند و در پی آن با برخورداری از زندگی و دستمزدی نیکو، راه برای آموزش هنرجویان و دانش‌آموزان و استادکاران هموار شود.<sup>12</sup>

### 3. منازل وزیران و امیران

امیران و وزیران آل‌بویه چون بسیاری دیگر از امیران دولت‌های متقارن آن، فرهنگ و دانش را زینت محافل خود کرده بودند. عضدالدوله به شیوه دوران عظمت و جلال خلفای عباسیان، مجالس شبانگه‌ای داشت که حاضران، صرف نظر از جام شراب و موسیقی و شعر خوانی، به مباحث علمی نیز می‌پرداختند. سلطان در قصر، در اتاقی مجاور محل سکونت خویش، جایی را برای علما و فضلا و سایر افرادی که خصوصیت ویژه‌ای داشتند، در نظر گرفته بود تا فارغ از ازدحام و مزاحمت و گرفتاری‌های روزمره در کمال آرامش با متخصصان رشته‌های مختلف به فحش و بحث بپردازد. معمولاً وی جلسات فضلا و دانشمندان را بر مجالس اشراف و امرا ترجیح می‌داد.<sup>۱۳</sup> ابومحمد مهلبی وزیر معزالدوله نیز مجالس شبانه بسیاری داشته که ابو حیان توحیدی برخی از گفت‌وگوهای آن را ثبت کرده است.<sup>۱۴</sup>

ابن سعدان وزیر نیز به رغم فضایی آکنده از توطئه و دسیسه که رقیبان در دربار علیه او ایجاد کرده بودند، به تشکیل مجالس عالمانه با دانشوران و دانشمندان همت می‌نمود. بنابر گزارش ابوحیان توحیدی در *الامتع*، ابن‌سعدان مردی زاهد و پارسا بود، در عین حال علایق فلسفی نیز داشت و با فلاسفه همدل بود و همین‌گرایش، او را به برقراری مجالس علمی ترغیب می‌کرد. وی به برپایی این انجمن‌ها فخر می‌فروخت و دانشمندان و یارانِ فرزانه مجالس صاحب بن عباد و ابن‌عمید و مهلبی و دیگر وزیران نامدار را در مقایسه با مجلس خود به چیزی نمی‌گرفت.<sup>15</sup>

#### 4. منازل دانشمندان

برخی از بزرگان و دانشمندان نیز منازل خود را برای تدریس یا مناظره با ارباب مذاهب اختصاص داده بودند. منزل شیخ مفید از جمله این مکان‌ها بود که مناظره‌های شیخ در آن انجام می‌گرفت.<sup>16</sup> گاه نیز مناظره‌های شیخ در منازل دیگر بزرگان که محل اجتماع علمای مذاهب بود، انجام می‌گرفت. وی در کتاب *الفصول المختاره* که تقریر مباحث مجالس اوست، به بسیاری از این مکان‌ها اشاره کرده است.<sup>17</sup>

در کتاب‌های تاریخی، از مجلس ابوسلیمان سجستانی به‌عنوان یکی از مجالس معروف زنان آل‌بویه شده است. ابوسلیمان - محمد بن طاهر بن بهرام - یک چشم داشت و به بیماری خوره (جذام) مبتلا بود. بیماری وی انگیزه خانه‌نشینی و بریدن او از مردم را برایش فراهم کرد و او برای تدریس در منزل خود می‌نشست و دانش‌پژوهان و بزرگان به منزل وی رفت و آمد کرده و به فراگیری علم می‌پرداختند.<sup>18</sup>

منزل شریف رضی و شریف مرتضی نیز محل آمد و شد دانش‌پژوهان و عالمان برگزیده بود. منازل این دو عالم به کتابخانه و دیگر تجهیزات و لوازم علمی، مجهز بود که در بخش دارالعلم‌ها به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

#### 5. دکان‌ها و محل‌های کسب و فن

دکان‌های وراقان<sup>19</sup> پایگاهی برای علما و ادبا بود که در آن گرد می‌آمدند و بحث و مناظره می‌کردند و این حاکی از آن است که نوعاً خود وراق‌ها نیز در شمار علما و ادبا بودند. دکان ابن‌سمح در باب الطّاق، محل تجمع دانشوران مسیحی بود. او خود از شاگردان ابن‌عدی بود که در مجلس ابن‌سعدان نیز شرکت می‌کرد.<sup>20</sup>

ابن ندیم، نویسنده کتاب *الفهرست* نیز از وراقان بنام قرن چهارم و از بزرگ‌ترین کتاب‌شناسان آن عصر بود. وی به یحیی بن عدی نزدیک بود و با اعضای مجلس او (ابن‌سوار و عیسی بن علی و ابوسلیمان سجستانی) مراوده داشت. او در دارالروم (محل‌ای در جانب شرقی بغداد) ساکن بود که مسیحیان نیز در گوشه و کنار آن می‌زیستند. دکان صحافی او مانند اماکن دیگری که ابوحنیان توحیدی می‌ستاید، میعادگاه مناسب دانشوران بود.<sup>21</sup> تشکیل مجالس بحث، منحصر به صحافی‌ها نبود و به دیگر مراکز خرید و فروش نیز راه یافته بود. در یک مغازه سفال و کوزه‌فروشی، جوانان ادب‌دوست، گرد می‌آمدند و ابوالعتاهیه شعرهای خود را برای آنان می‌خواند، آنگاه آنان سفال شکسته برمی‌داشتند و شعرهای ابوالعتاهیه را روی آن می‌نوشتند.<sup>22</sup>

ابوبکر صَبَعِي (م 341 ق/957م) خود رنگرزی می‌کرد و در مغازه‌اش رنگ می‌فروخت. او از فقیهان برجسته شافعی بود که بسیار حدیث شنیده بود و مغازه او انجمن دانشمندان، حدیث‌خوانان و حدیث‌دانان بود. ابوعبدالله بن یعقوب نیز در آستانه در مغازه‌اش می‌نشست، برای مردم حدیث می‌خواند.<sup>23</sup>

### 6. کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها

یکی دیگر از مراکز تشکیل مجالس علمی در آن دوره، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها بود. در کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها علاوه بر جمع‌آوری کتاب‌ها، به آموزش و تربیت شاگردان در موضوعات خاص نیز می‌پرداختند. طالبان علم از نقاط دور دست برای کسب دانش به این مراکز روی می‌آوردند و علاوه بر استفاده از مخزن کتاب، از حضور اساتید نیز سود می‌جستند. مقدسی از کتابخانه بزرگ بصره نام می‌برد و اینکه دانشجویان برای بهره‌برداری از این کتابخانه می‌آمدند و در آنجا از درس استادی که همیشه کلام مذهب معتزلی را می‌آموخت، بهره می‌بردند.<sup>24</sup> دارالعلم‌های ویژه شیعیان نیز در این دوره در بغداد و دیگر شهرها تأسیس یافته بود که از آن میان می‌توان به دارالعلم‌های صاحب بن عباد، شاپور بن اردشیر، سید رضی و سید مرتضی اشاره کرد. در دوره آل‌بویه که تشکیل مجالس مناظره علمی، کلامی و ادبی در مکان‌های مختلف رونق یافته بود، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها نیز شاهد برگزاری بسیاری از این مناظره‌ها بود.

در مقامات حریری درباره کتابخانه ابن‌سوار بن خَمار در بصره از زبان حارث بصری چنین آمده است: هنگامیکه به زادگاهم بازگشتم از کتابخانه‌ای دیدن کرده که انجمن دوستداران ادب و دیدارگاه بومیان و بیگانگان بود، در آنجا مردی آمد با ریش انبوه و ژنده پوش که کس بدو اعتنایی نکرد، ولی همین که زبان به سخن گشود، همگان شیفته دانش او شدند و گرد او جمع آمدند و از سخنانش به شگفت در آمدند.<sup>25</sup>

سیدمرتضی نیز - همان‌گونه که گذشت - منزل خود را به کتابخانه مجهز کرد. از آثار بر جای مانده تاریخی و ادبی و کلامی برمی‌آید که مجلس درس و بحث سید مرتضی که در دارالعلم او برگزار می‌شد، پایگاه و محور اندیشه زمانه و مرکز بحث‌های ادبی و فقهی و کلامی بود. چنان‌که ابوالعلاء مَعَرّی هنگام اقامتش در بغداد، همواره در این جلسات شرکت کرده و میان او و سید مرتضی بحث‌های جالبی در می‌گرفت.<sup>26</sup>

شریف رضی (م 406 ق / 1017م) نیز در بغداد بنیادی آموزشی ساخت که آنرا دارالعلم

می‌خواندند. این مرکز نیز بزودی به میعادگاه مردان علم و ادب مبدل شد. ابوالعلاء معری در این مکان با بسیاری از فضایی زمان محاوره داشته و در کتاب‌های مختلفش به این مذاکرات اشاره کرده است.<sup>27</sup>

### 7. کلیساها

در این دوره، گاهی مناظره با بزرگان ادیان دیگر رخ می‌داد و چنین به نظر می‌رسد که جدل‌های کلامی میان مسیحیان و یهودیان از یکسو و مسلمانان از سوی دیگر مؤدبانه و خویشن‌دارانه و عاری از لحن تند بوده است. توحیدی در *اخلاق‌الوزیرین* نمونه‌هایی از این مناظره‌ها را آورده است.<sup>28</sup>

بنابراین، مناظره‌ها گاه خارج از محل‌های مربوط به مسلمانان - به‌طور ارادی یا اتفاقی - بوده است، از جمله مسعودی می‌گوید که با فیلسوف اهل جدلی به‌نام ابو زکریا - دنحا - در بغداد و در کلیسای خضرای تکریت در سال 313 ق/ 935 م مناظره کرده است.<sup>29</sup>

### 8. انجمن‌های مخفی اخوان الصفا

به رغم سیاست‌های مسامحه‌آمیز دولت آل‌بویه و برخورداری مجالس و انجمن‌های دانشمندان از آزادی و اظهار عقیده، در این دوره نیز انجمن‌ها و مجالسی سری توسط برخی علما و دانشمندان برپا می‌شد که گویا اغلب متعلق به جمعیتی سری به نام اخوان الصفا بود. اخوان الصفا مسلمانانی بودند که از دین، عموماً و از اسلام خصوصاً، برداشت خاصی داشتند.<sup>30</sup> آنان با مرکز خلافت در بغداد مخالفت ورزیده و می‌خواستند نظام سیاسی حاکم بر عالم اسلام را واژگون کنند.<sup>31</sup> به نظر می‌رسد مخفی‌بودن فعالیت‌های ایشان ناشی از فشار حکومت آل‌بویه نبود، چرا که بسیاری از کارگزاران و خدمت‌گزاران آل‌بویه خود از اعضای انجمن بوده یا در جلسات ایشان شرکت می‌جستند، بلکه بیشتر به این سبب بود که این انجمن - همان‌طور که گفته شد - برای خلافت و حکومت نقشه‌های جهانی داشتند، از این‌رو، ناچار هویت اشخاص خویش را برای حفظ امنیت و تداوم فعالیت خود مخفی می‌کردند.<sup>32</sup> به رغم این اوصاف آنان مورد تعقیب حاکمان آل‌بویه نبودند و حتی حکام آل‌بویه، علاقمند به شنیدن دیدگاه‌های اخوان الصفا نیز بودند و مباحث مجالس ایشان را پیگیری می‌کردند.

### ج) اهداف تشکیل مجالس

همان‌گونه که گذشت، هدف اصلی از تشکیل جلسات، به‌ویژه جلسات دائمی مربوط به منازل

دانشمندان، آموزش و آموختن بود. اما مجالسی که به‌ویژه در مکان‌های دیگر چون کاخ‌ها و منازل وزیران بر پا می‌شد، اغلب اهداف جانبی دیگری می‌توانست همراه داشته باشد، از جمله استهزا و به دشواری افکندن حریف، خود نمایی و فخر فروشی، به دام انداختن رقیب و نیز بیرون کردن رقیب از میدان که اغلب نیز اهداف آنان تأمین شده و موجب شادمانی برپا کننده مجلس و شرکت کنندگان در آن می‌گردید که شواهدی از هر یک در پی خواهد آمد.

### 1. آموزش و آموختن

آموزش و آموختن مهم‌ترین انگیزه مباحثه‌ها و مناظره‌های مجالس بود. معمولاً این نوع مجالس به این صورت بود که شاگرد از استاد خویش یا گروه هم‌تایان در موضوعی که خود آگاهی نداشت، مؤدبانه پرسش می‌کرد و در انتظار پاسخ می‌نشست.

از آثار بر جای مانده از این مجالس کتاب *الهوامل و الشوامل* است که تألیف آن مربوط به ایامی است که ابوحیان در ری و دربار ابن‌عمید به سر می‌برد. کتاب، مشتمل بر پرسش‌ها (*الهوامل*) و پاسخ‌هایی (*الشوامل*) است که میان ابوحیان و ابوعلی مسکویه، فیلسوف و مورخ مشهور و کتابدار ابن‌عمید مبادله شده است.<sup>33</sup> پرسش‌های ابوحیان جنبه استهزا و به دشواری افکندن حریف ندارد، بلکه در واقع برای آموختن است. برای نمونه، پرسش 168 آن را چنین است:

ابوحیان: چرا آب دریا شور است؟ مسکویه به علت تابش نور خورشید است و طبیعت آب آن است که بر اثر حرارت تبخیر می‌شود و املاح آن باقی می‌ماند. و اگر این فرایند، تداوم یابد، به مرور آب به شدت شور می‌شود. پس از پاسخ مسکویه ابوحیان پرسش دیگری آغاز می‌کند.<sup>34</sup>

نمونه دیگر در دوره مورد بحث، مجلس انس ابن‌سعدان با ابوحیان توحیدی است. ابن‌سعدان شب‌ها با ابوحیان در ابواب مختلف ادب و لغت و فلسفه و الهیات و اخلاق که خود در آن دانش‌ها اطلاعات بسیار داشت و این معنا از پرسش‌های او از ابو حیان آشکار است، به گفت‌وگو می‌پرداخت. ابوحیان شرح این گفت‌وگو را در کتاب *مشهور الامتاع و المؤمنسه* که آن را به چهل شب تقسیم کرده، گرد آورده است. این مباحثات این‌گونه بود که وزیر مسئله‌ای مطرح می‌کرد و ابوحیان به درخواست وزیر به صراحت و با خاطری آسوده، پاسخ داد و ضمن پاسخ، پرسش‌های دیگر پیش می‌آمد و به همین روش در مباحث مختلف، گفت‌وگو می‌شد.<sup>35</sup>

### 2. ارزیابی مرتبه علمی

گاهی نیز مناظره بین استاد و دانشجو یا حتی هم‌طرازان به منظور سنجیدن مرتبه علمی و یا



دادن گواهی تدریس و یا اجازه ورود به جلسه درس اساتید بالاتر انجام می‌گرفت. به همین منظور اگر علمای شهری، شهرت علمی یکی از علمای شهر دیگر را می‌شنیدند، چند تن را از میان شهر خود انتخاب می‌کردند تا به آن شهر روند و با عالم مورد نظر، مباحثه و مناظره کنند. یکی از این موارد، داستان علمای شیراز و ابوسهل صلوکی نیشابوری (م 369ق) است که چون شهرت صلوکی در فقه، تفسیر، نحو، کلام، ادب و علوم دیگر بالا گرفت و به شیراز رسید، علمای این شهر چند نفر را از میان خود برگزیده و برای مناظره با صلوکی به نیشابور فرستادند. صلوکی به استقبال ایشان رفت. علمای شیراز در زمینه‌های مختلف با صلوکی بحث کردند و او بر همه ایشان غلبه یافت.<sup>36</sup>

### 3. استهزا و به دشواری افکندن حریف

برخی از جلسات به منظور استهزای حریف یا به دشواری افکندن وی نزد حاضران انجام می‌گرفت و این منظور که چه بسا از جانب میزبان و صاحب مجلس در نظر گرفته شده بود، گاه با موفقیت انجام می‌شد و زمینه خرسندی وی را فراهم می‌آورد و باعث بالا رفتن مقام حریف پیروز نزد صاحب مجلس نیز می‌شد. جالب آن است که اغلب حاضران و تماشاچیان جلسه نیز از نتیجه جلسه، شادمانی می‌کردند.

ابوحیان توحیدی در *الامتناع*، مناظره ابوبشر متّی (منطقی برجسته آن عصر) با ابوسعید سیرافی (نحوی و فقیه برجسته بغداد) را در وقایع شب هشتم نقل می‌کند. این مناظره در حضور ابن‌فرات وزیر (در م 939/326ق) جریان داشته و نویسنده خود، آنرا شنیده و ثبت کرده است. ابوبشر در این جلسه به سبب تعصب به زبان یونانی و دانش اندکی که از زبان عربی دارد، بارها سرزنش می‌شود و در پاسخ می‌گوید که نحو مربوط به لغات و کلمات است، در حالی که منطبق به مفاهیم می‌پردازد و مفاهیم در ترجمه، محفوظ می‌مانند. اما سیرافی کوتاه نمی‌آید و یک سلسله سؤال‌های نحوی از متّی می‌پرسد که او نمی‌تواند پاسخ دهد. بدین‌سان، سیرافی در برابر حریفی که بی‌اطلاعی‌اش از ظرایف یک زبان بغرنج، در آغاز بحث مسلم انگاشته شده بود، به پیروزی سطحی نایل می‌شود. هر چه متّی در پاسخ‌گویی به این اختراعات زبانی بیشتر درمی‌ماند، سیرافی احساس رضایت بیشتری می‌کند. متّی به حریفش می‌گوید که اگر او هم به همین شیوه در زمینه منطبق سؤال پیچ شود از عهده پاسخ‌گویی بر نمی‌آید و همانند او درمی‌ماند، ولی سیرافی باز هم کوتاه نمی‌آید و با شادمانی به استهزای متّی ادامه می‌دهد.

یادآور می‌شود که نه فقط وزیر، بلکه سایر شنوندگان هم از پیروزی نحوی بر منطقی، احساس شادمانی می‌کنند. همچنین نه تنها متای نسطوری، بلکه کندی (فیلسوف مسلمان) هم که به متی یاری می‌رساند، سرانجام در سیل تمسخری که بحث به پایان می‌رسد، غرق می‌شوند.

این تمسخر و استهزا، گاه از هر دو جانب مناظره‌کننده انجام می‌شد، چنان‌که شیخ مفید در مجالس خود آورده است:

روزی در مجلسی حاضر شدم، پس در آن کلامی از پستی و ردیلت بنی تیم بن مره جاری شد. در این باب، شیخی از شیعه برسبیل استهزا اشعاری می‌خواند که دلالت بر آن کند. چون آن شیخ اشعار خود را خواند، ابوالعباس بن هبة الله منجم با او به معارضه و مناظره پرداخت و با تمسخر ادامه داد: یا شیخ چه چیز تو را به اشعار عرب دانا کرده است؟<sup>37</sup>

### 3. خودنمایی و فخر فروشی

گاه خودنمایی و فخر فروشی انگیزه تشکیل مجالس بود. تشکیل مجالس ادبی توسط وزیران در تالارهای ادبی یا حتی نشست‌های علمی در مجلس ایشان، اغلب با انگیزه فخر فروشی وزیر و خودنمایی ادیب یا دانشمند همراه بود. ابن سعدان هنگامی که به وزارت نشست، دانشمندان بزرگی چون ابوعلی عیسی بن زرعه (فیلسوف و منطقی)، ابوالخیر خمار (پزشک)، ابوعلی بن سَمَح (منطقی)، ابوعلی مسکویه (مورخ)، یحیی بن عدی (فیلسوف و منطقی)، ابوالوفای بوزجانی (ریاضی‌دان)<sup>38</sup> و گروه دیگر را گرد خود فراهم آورد و با آنها مجالس متعددی برپا می‌کرد، و به بحث و مناظره می‌پرداخت<sup>39</sup> و خود به برپایی این انجمن‌ها فخر می‌فروخت.<sup>40</sup> طبیعی است عالمان و دانشمندان نیز به سبب شرکت در مجالس فوق، فخر می‌فروختند، به‌ویژه اگر در جریان مباحثه، پیروز میدان بودند که باعث تقرب ایشان به وزیر یا امیر نیز می‌شد.

داستان رفتن باقلانی از بصره به شیراز و ورود او به مجلس عضدالدوله و مناظره با بزرگان و رؤسای معتزله در حضور او در ترتیب‌المدارک از قول خود باقلانی ذکر شده است. این گرچه، نقل مناظره‌های یک جانبه است، اما مسلم است در این مذاکره، باقلانی اشعری مذهب که عقایدش کاملاً مخالف عضدالدوله معتزلی و شیعی بود، توانست با فصاحت کلام و نیروی استدلال و احتجاج در عضدالدوله نفوذ کند و به او تقرب جوید تا آنجا که به دستور او معلم و مربی فرزندش شد.<sup>41</sup>

عالمان و دانشمندان در جریان مناظره و در چگونگی بیان خود نیز اغلب انگیزه خودنمایی را ظاهر می‌کردند. ابن‌جوزی گوید: محدثی که در رقه (باغی در بغداد) از شیخ و استاد خود حدیث شنیده بود در سخنان خود می‌گفت: «حدیثی فلان و فلان با رقه» تا مردم گمان کنند که او برای فراگرفتن حدیث تا رقه شام رفته است. محدثی دیگر در بین نهر عیسی و نهر فرات می‌نشست و می‌گفت: «حدیثی فلان و فلان من وراءالنهر» تا مردم فکر کنند که وی برای طلب حدیث تا ماوراءالنهر سفر کرده است.<sup>42</sup>

#### د) شرکت کنندگان در مجالس

##### 1. همتایان علمی

شرکت در مجالس و انجمن‌های علمی و فرهنگی دوره آل‌بویه برای عموم عالمان و دانشمندان و ادیبان آزاد بود، اما آنچه مسلم است اعضای شرکت کننده در مناظره، اغلب در یک سطح و از فرهیختگان یک گرایش علمی بودند. به‌طور مثال، در جلسات فلسفی که مباحث فلسفی مطرح می‌شد، به‌طور طبیعی علاقمندان و آگاهان به فلسفه شرکت می‌جستند. اما آنچه در خور توجه است اینکه اغلب سعی می‌شد که اعضا از همتایان و همپرازان بوده باشند و به عبارتی حریفان از نظر توان علمی در یک سطح قرار داشته باشند. برای مثال، مجلس سجستانی از نظر ترکیب اعضا چنین توصیف شده است:

ابوزکریا صیمری که معمولاً اولین سخن‌گو در جلسات گروهی بود؛ ابوالفتح نوشجانی که خود مجلس مهمی داشت؛ ابومحمد عروسی، شاگرد سابق ابن‌عدی؛ ابومحمد اندلسی، نحوی بزرگ اندلسی که در طلب دانش به شرق آمده بود؛ ابوبکر قومسی، فیلسوف و شاگرد سابق ابن‌عدی، کاتب و علاقه‌مند به کتاب و غلام زحل، منجم؛ و حسن بن مقداد از اعضای مجلس سجستانی بودند.<sup>43</sup> ابوحیان یادآور می‌شود که هر یک از اینان در رشته و دانش خود بی‌همتا بودند.

مجلس سید مرتضی نیز مجمع مردان متفکر و مرکز انتشار بحث‌های کلامی، فقهی و ادبی بود. ابوالعلاء مَعَرّی (م 446ق) هم‌زمان با ورودش به بغداد به مجلس سید راه یافت و بین آنان سخنانی ظریف و نغز از ادب و جدل رد و بدل می‌شد. ابواسحاق صابی (م 384ق) و عثمان بن جَنّی موصلی (م 392ق) نیز از ملازمان مجلس سید بودند که همه از بزرگان و سرآمدان ادب روزگار به شمار می‌آوردند.<sup>44</sup>

## 2. استاد و شاگرد

گاه نیز اعضای مجلس را استاد و شاگرد یا شاگردان وی تشکیل می‌دادند و این بیشتر منحصر به مجالسی بود که با هدف آموزش و آموختن تشکیل می‌شد. مجلس ابوسلیمان و ابوحیان از این نوع بود. ابوحیان خود از شاگردان و همنشینان همیشگی ابوسلیمان بود و با وی مجالس انس داشت.<sup>45</sup> وی کتاب *الامتناع والمؤانسه* را به‌ویژه برای منعکس کردن آرا و عقاید استاد خویش تألیف کرد.<sup>46</sup>

این مناظره‌ها بدون هیچ گونه غرض ورزی انجام می‌شد و شاگرد فقط به منظور آموختن از استاد سؤال می‌کرد و با وجود احترام عظیمی که دانشجو برای استاد در دل داشت، هرگز از طرح سؤال و مناقشه درباره درس استاد پرهیز نمی‌کرد، بلکه این روش چنان فضیلت پسندیده‌ای بود که حتی شرم در پرسش را از آفات علم می‌دانستند.

## 3. ملازمان و شرکت کنندگان غیر اصلی

آن‌چنان که از محتوای گزارش‌ها و مناظره‌ها برمی‌آید، در مجالس فوق، علاوه بر دانشمندان و عالمان که به بحث و جدل علمی می‌پرداختند، افراد دیگری نیز شرکت می‌کردند که گرچه نقشی در مناظر و مجادلات نداشتند، ولی به‌گونه‌ای در برگزاری مجلس و چگونگی تشکیل آن مؤثر بودند و موجبات سرور و شادمانی و فراغت از امور گران‌بار مقام و منصب را فراهم می‌آوردند.<sup>47</sup>

## ه) چگونگی برگزاری مجالس

### 1. طرح مسئله

نوع تشکیل از نظر چگونگی شروع و اداره کردن و خاتمه دادن به آن بستگی داشت به اینکه مجلس امیران باشد یا وزیران و یا دانشمندان. مجلس امیران و وزیران اغلب پرزرق و برق و همراه با سرودن شعر و ترانه بود و نوازندگان، سازها را می‌نواختند و در انتها نیز با شعری یا لطیفه‌ای با عنوان «مُلْحَة الوداع» یا «خاتمة المجلس» پایان می‌پذیرفت.<sup>48</sup>

اما وجه مشترک همه مجالس این بود که مناظره با طرح مسئله‌ای شروع می‌شد و شرکت کنندگان با خاطری آسوده، در مقام پاسخ بر می‌آمدند. مجلس ابن‌سعدان وزیر با ابوحیان به این صورت بود که وزیر مسئله‌ای مطرح می‌کرد و ابوحیان به آن پاسخ می‌گفت.<sup>49</sup> گاه نیز به این صورت اتفاق افتاد که در مجلس به کسی فرمان داده می‌شد تا با شیخی مناظره کند. نقل

شده است که وقتی ابن‌عدی فیلسوف در بغداد از مجلس وزیری دیدار می‌کرد و گروهی از اهل کلام نیز حاضر بودند، وزیر به اهل کلام فرمان داد تا با شیخ یحیی که رئیس و سخن‌گوی مکتب فلسفی بود، مناظره کنند. نکته جالب آنکه ابن‌عدی درخواست مناظره را رد می‌کند و عذر می‌آورد که متکلمان مبانی اصطلاحات او را درک نمی‌کنند و او نیز مصطلحات ایشان را نمی‌فهمد. وزیر نیز از ابن‌عدی عذر می‌خواهد و سنجیده بودن عمل او را تصدیق می‌کند.<sup>50</sup>

## 2. مبارز طلبی

گاه نیز مجلس به این صورت آغاز می‌شد که شخص با اظهار کردن مدعای خود، افراد را به مبارزه علمی فرا می‌خواند و کسی که مقام علمی خود را هم‌تراز با حریف می‌دید، در مقام پاسخ‌گویی برمی‌آمد. گفته شده است که روزی ابوالجیش خراسانی (گوینده شیعی)، در مجلسی با لحنی مبارز طلب بر خاست و به ضعف نظریه اهل سنت در خصوص وحی و انتقال متن قرآن اشاره کرد. به ادعای او این نظریه، اسلام را در معرض حملات زندیقان قرار می‌داد. او سخنش را مدتی به همین سان ادامه می‌دهد و مبارز می‌طلبد. اما هیچ یک از حاضران قادر به پاسخ نبودند. امیر می‌گوید: آیا کسی نیست که با او در این میدان رقابت کند؟ تا اینکه ابوحامد مرورودی برخاسته و سخن آغاز می‌کند و تلاش می‌کند سخنان ابوالجیش را پاسخ گوید.<sup>51</sup>

## 3. مجلس به صورت گردش بهاری

ابوحیان نقل می‌کند که چگونه سجستانی و یارانش در آغاز بهار به قصد تفرج و استراحت از بغداد بیرون رفتند و در آنجا در خصوص هنر و طبیعت مجلسی برپا کردند که طبیعتاً موضوع بحث را نیز در اینجا موقعیت بحث تعیین کرده است.<sup>52</sup> این گونه مجالس اغلب به صورت اتفاقی و بدون برنامه‌ریزی قبلی صورت می‌گرفت و موضوع مورد بحث نیز به همین منوال مطرح می‌شد.

## 4. مجلس به صورت شبیه‌سازی

گاه مجلس به‌طور اتفاقی یا ارادی به تقلید از یکی از مجالس مشهور سابق تشکیل می‌شد. یکی از این مجالس، مجلسی است که هنگام مرگ عضدالدوله در خانه سجستانی تشکیل شد؛ به این صورت که اعضای مجلس سجستانی که هنگام مرگ عضدالدوله در منزل او حضور داشتند، در این موقع در مورد مرگ و زندگی ابراز عقیده کردند که حاکی از نگرش آنها درباره قدرت‌های

این جهانی بود. آنها در آن هنگام همان صحنه را تکرار کردند که قرن‌ها قبل صورت گرفته بود؛ یعنی حلقه زدن آن ده فیلسوف برگرد تابوت اسکندر و ایراد پند و اندرز.<sup>53</sup>

### 5. مجلس بدون طرح و برنامه

مجالس مناظره گاهی بدون پیش‌بینی قبلی انجام می‌گرفت، مانند رویارویی اتفاقی بصری و سجستانی. ابوحیان در این باره می‌گوید: ابوسلیمان برای ما نقل کرده است که در «قطیعة الربیع» در مجلس ولیمه‌ای حاضر شد و آنجا ابوعبدالله بصری را دید و در کنارش نشست و با او به گفت‌وگو پرداخت. بصری لگام از زبان خود برداشت و تا آنجا پیش رفت که با تمسخر بپرسد: «ای ابوسلیمان در فلسفه‌ات چیزی یافته‌ای که بر آن اعتماد باشد».<sup>54</sup> سجستانی به‌طور مختصر پاسخ می‌دهد که کلام و تعالیم اهل جدل را غرور بیپوده می‌داند و از این‌رو به احترام مجلس، آرامش خود را حفظ می‌کند و فقط به قرائت یک بیت شعر اکتفا می‌کند: «انسان‌ها مختلف‌اند و خصائل گوناگون دارند اما گور همه آنها را گرد می‌آورد».<sup>55</sup>

همچنین روز درگذشت ابوعبدالله محمدبن محمدبن طاهر موسوی (پدر سید مرتضی) در منزل ایشان مجلسی بدون برنامه‌ریزی قبلی شکل گرفت. حاضران در آن مجلس شیخ مفید و ابوبکر باقلانی و نیز جمع کثیری از بنی‌هاشم و نیز جمعی از تجار و مسافران بودند. ابوبکر باقلانی نماینده مکتب سنی معتزلی در دوره، به مناسبت حضور شیعیان در این مجلس، بحثی را درباره نص (معنای لغوی) و سپس نص بر امامت علی علیه السلام آغاز می‌کند و در این باب، آنقدر مناظره و گفت‌وگو ادامه پیدا می‌کند تا جایی که ابوبکر دیگر چیزی نمی‌گوید که لایق حکایت باشد.<sup>56</sup>

### (و) مناظره به صورت غیر حضوری و کتبی

گاه نیز مناظره‌ها و مجادله‌ها به صورت غیر حضوری و به شیوه مکاتبه و ارسال نامه انجام می‌گرفت؛ بدین صورت که یکی از موافقان یا مخالفان درباره موضوع مورد بحث، تحقیق و بررسی می‌کرد و حاصل آن به صورت مکتوب (کتاب) در دسترس همگان قرار می‌گرفت، آنگاه صاحب نظر مخالف، بر آن ردیه می‌نوشت که گاه این وضعیت چندین بار تکرار می‌شد.

در این راستا، رساله الغفران از ابولعلاء معری قابل ذکر است که در پاسخ به نامه علی بن منصور حلبی، معروف به ابن قارح نوشته شده است. ابن قارح در نامه خود ضمن بیان شوق دیدار او، مسائلی چند را درباره ادب، فلسفه، زندقه، تصوف، تاریخ، امور دینی، فقه، نحو، لغت و غیره

مطرح کرده و بر زنادقه می‌تازد و در نکوهش وزیر مغربی (دوست ابوالعلاء) نیز سخنانی گفته است. در بخش دوم، ابوالعلاء به یکایک پرسش‌های ابن‌قارح پاسخ گفته و ضمن پاسخ‌ها، درباره مسائل دیگر هم بحث کرده است. برای مثال، از زمان و مکان، تناسخ، مذهب قرمطیانو مسائل مورد اعتقاد مذهب حلولی سخن گفته و آنها را نقد کرده است. انتقادهای ابوالعلاء آمیخته با سُخریه و طنز است.<sup>57</sup>

این امر در سده‌های گذشته نیز موسوم بوده است به‌گونه‌ای که وقتی مالک در مدینه خبر یافت که لیث بن سعد در مصری فتوایی غیر از فتوای مردم مدینه صادر کرده است، نامه‌ای به وی نوشت، بار دیگر لیث نیز جوابی در رد آن و آکنده از اخلاص و رسوخ رأی در شناخت مسائل فقهی و کاوش در مباحث حدیث فرستاد.<sup>58</sup>

### ز) موضوعات مورد بحث

موضوعات این مجالس در دوره آل‌بویه را مطالب گوناگونی درباره فلسفه، اخلاق، کلام، شریعت تصوف، ادب، حساب و نیز اصول فقهی مذاهب گوناگون تشکیل می‌داد. خوشبختانه بخش بزرگی از گفت و شنودهای علمی این دوره از مجالس مختلف (ادبی، فلسفی، کلامی و مذهبی) و حتی موضوعات مورد بحث در انجمن‌های مخفی اخوان‌الرضا در کتاب‌های مختلفی چون *المقابسات و الامتاع ابوحیان توحیدی* و نیز *مجالس شیخ مفید* و دیگر کتاب‌ها باقی مانده است.<sup>59</sup>

یک بار ابن‌سعدان وزیر از ابوحیان خواست تا با او از آنچه در یک<sup>60</sup> روز معین در منزل سجستانی گفت‌وگو کرده است سخن گوید. ابوحیان به بازگویی سیمایی از آنچه در خانه ابوسلیمان به گفت‌وگو آمده بود پرداخت که واپسین دیدگاه‌ها درباره روان (نفس) بود.

بیشتر چیزهایی که ابوحیان در *الامتاع* برای وزیر بازگو می‌کند، مسائل و موضوعاتی بوده است که در این نشست درباره آنها گفت‌وگو و بحث شده است. آنان بیشتر به شرح، نقد و بررسی گفت‌وگو از دیدگاه‌های فیلسوفان گذشته می‌پرداختند؛ خواه با آن دسته از فیلسوفان همگام و هم اندیشه بودند یا نبودند.<sup>61</sup> همچنین بیشتر مناظره‌های شیخ مفید و دیگر هم‌طرازان ایشان با مخالفان، درباره موضوعاتی نظیر نص، خلافت، امامت، عصمت، آیه تطهیر، شفاعت، علم امامت و نیز غیبت امام دوازدهم شیعیان می‌باشد.<sup>62</sup>

### ح) حاصل مجالس

همانطور که گذشت، روزانه تعداد زیادی مجلس بحث و فحص علمی و ادبی، در عصر آل‌بویه و

در گوشه و کنار حوزه اقتدار ایشان، به ویژه شهرهایی چون بغداد، بصره، ری و شیراز تشکیل می‌شد. عالمان و دانشمندان بسیاری در حوزه‌های مختلف علمی گرد هم جمع شده و به مناظره و مجادله علمی می‌پرداختند.

این فضای فرهنگی را - چنانکه مشاهده کردیم - نخبگان آفریدند. و آن نیز ممکن نبود مگر در سایه حمایت‌های حاکمان و وزیران و دربار آل بویه. برخی از مورخان، این امر را ناشی از مشرب فکری این خاندان (تشیع) دانسته‌اند و برخی از این هم فراتر، فضای فرهنگ حاکم بر قرن چهارم و تمدن حاصل از آن را مدیون خاندان‌های شیعی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی در این دوره می‌دانند. کرمر در پایان کتاب *احیای فرهنگی در عهد آل بویه* و پس از توصیف بسط و توسعه فرهنگی در این دوره صراحتاً چنین می‌آورد:

در دوره مورد بحث ما در سرزمین‌های مرکزی جهان اسلام سه خاندان شیعی حکومت می‌کردند: آل بویه در بین‌النهرین و غرب ایران، حمدانیان در شام، فاطمیان در مصر؛ حتی سامانیان خراسان با آنکه سنی بودند، اغلب مستعد نفوذ شیعه اسماعیلی بودند... این حکومت‌های شیعی هیچ‌گاه در صدد متحد شدن یا حتی تحمیل مذهب خود به جمعیت سنی بر نیامدند، اما تا اندازه بسیاری عامل توسعه فرهنگی شدیدی بودند که پیش رفت.<sup>63</sup>

تشکیل این مجالس، نتایج و دستاوردهای بسیاری داشت که سهم قابل ملاحظه از آن نصیب از مجله، مکتب تشیع شده که به‌طور خلاصه به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

### 1. عمق بخشیدن به نظریه‌های علمی

مطالعه تاریخ عقاید و اندیشه‌های مذاهب و مکاتب مختلف و سیر تحولات آن، خواننده را به این امر واقف می‌کند که گرچه بسیاری از افکار و اندیشه‌ها جزء اصول و مبانی اعتقادی مکتب بوده است، اما آن اصول در طول زمان و در جریان مجادله‌های علمی و کلامی که با مخالفان بر سر ابطال یا اثبات آن داشته‌اند، تبیین شده و آیات و روایات و ادله مربوط به صحت آن تدوین گشته است تا جایی که به صورت اندیشه‌ای مستند و مستدل و به شیوه‌ای علمی باقی مانده است.

تمسک به عقل و استدلال‌های عقلی و کلامی، از دستاوردهای این دوره و حاصل مجالس بحث و مجادله بود که در ابتدا به‌عنوان دستاویز مورد استفاده صاحبان فرقه‌ها قرار می‌گرفت،



اما به مرور توانست به‌عنوان یکی از گونه‌های شناخت در مبانی فکری و عقیدتی شیعه و سنی راه یابد. در آن دوره، عالمان بسیاری در این زمینه فعالیت داشتند. در میان اهل‌سنت در آن دوره می‌توان به دو چهره برجسته، یعنی قاضی عبدالجبار و ابوبکر باقلانی اشاره کرد و در میان شیعه نیز می‌توان مثلی از سه چهره برجسته، یعنی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نام برد. اینان در زمینه‌های فقه و اعتقادات، تمسک به استدلال عقلی را در کنار نص و روایات، به رسمیت شناختند. این امر به تدریج در رشته‌های مختلف علوم و فنون رسوخ کرد و باعث تدوین و نگارش آثار فراوان در رشته‌های حدیث، رجال و فقه در قرن چهارم گردید.<sup>64</sup> مکتب کلامی بغداد در فضای فرهنگی این دوره، مراحل رشد و نمو خود را طی کرد و به اوج بالندگی رسید. شیخ مفید دویست اثر کلامی از خود بر جای گذاشت که بیشتر آنها ردیه بر فرقه‌های گوناگون کلامی است. شاگرد او سید مرتضی‌المعنی را در رد الشافی قاضی عبدالجبار نوشت و راه عقل و خرد را به‌گونه افراطی پیمود. متکلم مشهور دیگر شیعی در این دوره شیخ الطایفه (طوسی) است که کتاب‌های بسیاری در کلام نگاشته است.<sup>65</sup>

## 2. ایجاد شک و شبهه

ایجاد شک و شبهه در مبانی دینی از دیگر پیامدهای بحث و فحص‌های علمی بود. «جهان وطنی و کثرت‌گرایی این عصر، حال و هوایی ایجاد کرد که شکاکیت به‌طور طبیعی در آن شکوفا شد و اتفاقاً شکاکیت در میان همان مجالس فلسفی‌ای خانه کرد که در آنها متکلمان به دلیل سست کردن ایمان نیندیشیده و نسنجیده مردمان عامی، سرزنش شده بودند»<sup>66</sup> و این از آن‌رو بود که عقل، دغدغه مکاتب مختلف آن روزگار شده بود به‌گونه‌ای که رساله‌های مختلف درباره عقل نوشته می‌شد و با محک عقل، بسیاری از مبانی فقهی چون اجماع را نیز زیر سؤال می‌بردند. ابن‌سَمح از جمله آنانی است که اجماع را به شرط عقل می‌پذیرد. او می‌گوید: بعضی از اخبار روایت شده به وسیله بسیاری از مردم، شایان اعتماد است، اما برای آنها معیارهایی باید تعیین کرد، از جمله سازگاری آنها با مقتضیات عقل. وی با این استدلال به‌طور ضمنی به مناقشه مسلمانان مبنی بر اینکه اعتقادات آنها (برای نمونه اعتقاد به معجزات پیامبر ﷺ) به‌دلیل اجماع گروه کثیری از مردم معتبر است، خدشه وارد می‌سازد.

بنابراین، در ادامه بحث و جدل‌ها و با باز شدن پای عقل برای اثبات مسائل اعتقادی، ایمان تبعیدی و بی‌چون و چرا، رنگ باخت و شک و شبهه در پذیرش بسیاری از مبانی اعتقادی رخنه

کرد. و این بر خلاف فلسفه وجودی مجالس فلسفی و به ویژه کلامی بود که به منظور اثبات عقاید تشکیل می‌شد.

### 3. به وجود آمدن مکاتب جدید کلامی و فلسفی

یکی دیگر از مهم‌ترین نتایج مناظره‌های مستمر علمی کلامی و فلسفی به وجود آمدن یا تحدید مرزهای مکاتب جدید بود. یکی از این نوع مناظره‌ها که موجب به وجود آمدن مکتب کلامی جدیدی شد، مناظره‌های مهم میان ابوعلی جبایی معتزلی با ابوالحسن اشعری است. اشعری که چهل سال در مکتب معتزله تلمذ کرده بود و با تمامی اصول و مبانی آن مکتب آشنا بود، در پی مشاجره با استادش ابوعلی جبایی، مکتب جدیدی را پدید آورد که به عنوان راهی وسط، میان معتزله و اهل حدیث که سخت با معتزله در ستیز بودند، از طرف جماعت انتخاب شد.<sup>67</sup> وی در فروع فقه، تابع مذهب شافعی شد، ولی برای اثبات عقاید دینی خود، با وجود نهی اصحاب سنت و حدیث، ادله کلامی را به کار می‌برد، گرچه اصول آن را با عقاید اهل سنت و جماعت وفق می‌داد. هم‌زمان با وی در شرق اسلامی نیز ماتریدی - احتمالاً بدون اطلاع از اشعری، ولی با هدفی مشترک و مشابه - مکتب ماتریدی را به عنوان راهی وسط، میان معتزله و اهل حدیث پدید آورد. وی حتی در استدلال‌های خود بسیار عقلانی‌تر از اشاعره برخورد کرده و عقل‌گراتر<sup>68</sup> بود.

به همین‌سان در این دوره، مکاتب فلسفی مختلفی به وجود آمد یا رونق گرفت. مکاتبی چون مکتب سجستانی که معتقد است عقل موهبتی است خدایی که به هر کس به اندازه‌ای که می‌تواند از آن بهره جوید، داده شده است، اما وحی، نوری است پراکنده و فراگیر. وی پیامبر را برتر از فیلسوف و فیلسوف را فروتر از پیامبر می‌داند و اضافه می‌کند بر فیلسوف است که از پیامبر پیروی کند، اما پیامبر را پیروی از فیلسوف نشاید، زیرا پیامبر مبعوث است و فیلسوف مبعوث الیه.<sup>69</sup> وی معتقد است. فلسفه حق است اما با شریعت سروکاری ندارد.

نقطه مقابل ایشان مکتب فلسفی اخوان الصفاست که - همان‌طور که گذشت - معتقدند شریعت با جهل و گمراهی آلوده شده و تنها راه پاک کردن آن، فلسفه است. آنها مدعی بودند که کمال وقتی حاصل می‌شود که فلسفه یونان و شریعت عرب با یکدیگر ترکیب شوند.<sup>70</sup> همچنین مکتب ابن‌زرعه منطقی، فیلسوف و مترجم برجسته مسیحی که از جمله شاگردان و یاران نزدیک یحیی بن عدی در منطق و فلسفه بود، فلسفه را بهترین انگیزه پیروی از شریعت دانسته و حتی رساله‌ای در دفاع از رابطه نیرومند دین (مسیحیت) و فلسفه نوشت.<sup>71</sup>

#### 4. رشد و توسعه مکتب کلامی و فقهی امامی

باز بودن در منازل عالمان و دانشمندان شیعی بر روی همگان و بر پایی مناظره‌های کلامی در مجالس آنها، زمینه توسعه مکاتب فقهی و کلامی، از جمله مکتب امامی بغداد را فراهم کرد. در پی مناظره‌ها و مجادله‌های عالمان و اندیشوران در حوزه‌ها و مکتب‌های مختلف و مناقشات علمی حوزه علمی قم و بغداد، مبانی فقهی و کلامی امامی تبیین شد و نظم جدیدی یافت و عالمان بسیاری در این زمینه تلاش‌های بی‌وقفه نمودند. کتاب‌های رجالی و فهرست‌ها، سیاهه‌ای از اسامی آنان و آثار علمی و تصنیفات ایشان را ضبط و ثبت نموده‌اند.

#### 5. تقویت توان فکری و کمک به فهم مسائل

طبیعی است بحث و مجادله با هدف آموزش و یا حتی اهداف دیگر موجب بالا رفتن توان فکری است و به فهم مسائل مطروحه کمک می‌کند. ابن خلدون از بی‌توجهی به مناقشه‌های علمی در دانشگاه‌های مغرب اسلامی در قرن هشتم هجری انتقاد می‌کند و آن را نتیجه ضعف ملکه علمی در بین دانشجویان آن دیار می‌داند و در این باب می‌گوید: «آسان‌ترین راه برای کسب ملکه، باز شدن زبان محاوره و مناظره در مسائل علمی است که در بین مغرب زمین رواج ندارد».<sup>72</sup>

#### 5. تسامح و تساهل

بین تسامح و تساهل‌گری و برپایی مناظره‌ها و مجادله‌های علمی، رابطه تأثیر متقابل وجود دارد؛ یعنی همان‌گونه که روحیه تساهل‌گری، تحمل برپایی مجالس مناظره و مذاکره را موجب می‌شود، متقابلاً شرکت در آن مجالس و آشنایی با نحله‌های فکری مختلف و شنیدن استدلال‌ها و احتجاجات ایشان، موجب ایجاد یا تقویت روحیه تسامح و تساهل‌گری در فرد می‌شود. گروه اخوان الصفا نمونه بارز رشد روحیه تسامح و تساهل‌گری در این قرن می‌باشد. اخوان سفارش می‌کردند که برادران باید با هیچ دانشی ستیزه نکنند، کتابی را کنار نهند و به هیچ مذهبی تعصب نوززند، چون همه از سرچشمه‌ای یگانه و علتی یگانه و جهانی یگانه برخاسته‌اند. چه بسا زمینه‌های رویکرد دولتی‌هایی چون دولت آل‌بویه به تساهل‌گری را نیز - علاوه بر ملاحظات سیاسی و صفات و خصوصیات خانوادگی - تأثیر تشکیل مجالس و محافل کلامی در درون کاخ‌ها و منازل امیران و وزیران فراهم نموده باشد.

**ط) نتایج منفی مجالس**

به رغم نتایج و دستاوردهای سودمندی که به مواردی از آنها اشاره شد، متفکران اسلامی در همان دوره بحث یا مدتی پس از آن به عیب‌جویی از این مجالس پرداخته و به نکته‌های منفی قابل توجه و نتایج زیان‌آور آن اشاره کرده‌اند. غزالی از آن دسته متفکرانی است که از دستاوردهای منفی و اهریمنی این مناظره‌ها غافل نبود و سعی می‌کرد از بهره‌گیری نادرست از مناظره‌ها جلوگیری کند. وی *المنقول فی علم جدل* را در این زمینه نوشت<sup>73</sup> و هم چنین فصلی از کتاب *احیای علوم دین* را به این مهم اختصاص داد. غزالی نتایج منفی مناظره‌ها را در موارد زیر دسته‌بندی می‌کند:

رشک و حسد رقیبان و هم‌عصران، رنجاندن حریف و ایجاد احساس نفرت و کینه دوزی، ناسزاگویی و دشنام به یکدیگر، خودستایی و دروغ‌پردازی، استفاده از ناتوانی‌ها و سستی‌های حریف برای خرد کردن وی، سالوس و دورنگی، عشق به تحسین و ستوده شدن و در نهایت، لجاجت در نپذیرفتن حقیقت.

به گفته غزالی این عیب‌ها و چند عیب دیگر، آفریده نهاد مناظره می‌باشد. البته او به‌طور کامل با مناظره سرستیز نداشت، بلکه از دیدگاه او مناظره واجبی کفایی بود و همچنین معتقد بود نباید بر سر موضوعاتی که پیش نمی‌آید، مناظره کرد.<sup>74</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، غالب معایب ذکر شده در باب دستاوردهای منفی مجالس مناظره جنبه فردی و اخلاقی دارند. و غزالی بار منفی اجتماعی و تمدنی برای این نهاد شمرده است.

**نتیجه**

برپایی نشست‌های علمی در دوره آل‌بویه و فراوانی آن، حضور امیران و وزیران در آن مجالس شرکت دانشمندان و اندیشوران از گروه‌های متفاوت و مخالف، دامنه وسیع موضوعات مورد بحث، به ویژه موضوعات مربوط به فلسفه و کلام، حاکی از پویایی علم و پویندگی دانشمندان در آن دوره است. بی‌شک، پوشش و زایش علم در هر دوره بی‌مناسبت با رویکرد حاکمان و امیران به علم و عملکرد آنان نمی‌باشد. هر حاکمی که طالب علم بوده و خود عالم و فرهیخته بوده، ایجاد فضای نسبتاً باز و آزاد علمی را چون رهیافتی برای نیل به اهداف علمی و فرهنگی مسلم دانسته است. حمایت‌های امیران بویهی از دانشمندان - از هر فرقه - و روحیه دانش

پروری آن خاندان زمینه‌های بالندگی علم در قرن چهارم و پنجم هجری را فراهم کرد. در این دوره اگر چه دولت‌های مستقل و نیمه مستقل دیگر نیز که آهنگ جدایی از خلافت اسلامی نواخته بودند، برای کسب مشروعیت و اعتبار بخشیدن به خود، دانشمندان و اندیشوران را گرد خویش فراهم کرده و با اعمال آزادی موجبات جذب آنان را دو چندان می‌نمودند، اما دولت آل‌بویه در این میان با اعمال تسامح و تساهل‌گری در اصول کشورداری خویش، سهم و نقش عظیمی در خدمت به تولید علم ایفا کرد. شاهد این ادعا ترسیم مختصری از مجالس و محافل علمی حوزه اقتدار ایشان در این مقاله بود که به منظور به تصویر کشیدن نمونه‌ای از خروار ارائه شد.



## پی‌نوشت‌ها

1. حنا فاخوری، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ص 25.
2. جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ص 429.
3. به‌عنوان نمونه شیخ مفید به‌عنوان نماینده و سخنگوی مکتب عقل‌گرای بغداد، در شیوه‌ی اجتهادی خود برای عقل جایگاه بلندی قابل بود و یکی از راه‌های رسیدن به شناخت مفاهیم کتاب و سنت را عقل می‌دانست؛ و حتی بر این عقیده بود که اگر حدیثی مخالف احکام عقل باشد مردود است. (ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *الفهرست*، ص 157-158؛ ابن شهر آشوب، *معالم‌العلماء*، ص 192).
4. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، مدخل مجلسج 3، ص 3473.
5. ر.ک: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ذیل نام، غالب شخصیت‌ها.
6. همان.
7. حموی، *معجم البلدان*، ج 1، ص 246.
8. راغب‌اصفهانی، *محاضرات الادب*.
9. احمدبن‌علی بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج 7، ص 78، ج 8، ص 249.
10. احمدشلیبی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، ص 75.
11. احمد بن طاهر الکاتب بن طیفور، *بغداد*، ص 75.
12. همان.
13. عبدالرحمن بن‌علی ابن جوزی، *المنتظم*، ج 7، ص 115.
14. ر.ک: ابوحنیان توحیدی، *البصائر*، 228/1، 120/6 و 121.
15. ابوحنیان توحیدی، *الصداقه والصدیق*، ص 83.
16. عبدالرحمن بن‌علی ابن جوزی، *المنتظم*، ج 7، ص 340.
17. ر.ک: سید مرتضی، *الفصول المختارة*.
18. ابن ندیم، *الفهرست*، 322.
19. وراقی آن زمان تقریباً به جای ناشر فعلی بود.
20. جوئل کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ص 193.
21. همان.
22. محمدبن اسحاق ابن ندیم، *الفهرست*، ص 181.
23. تاج‌الدین سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج 2، 183-184.
24. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، 413.
25. مقامات حریری، ص 15.
26. محمد کریمی زنجانی، محمد، مدخل «سید مرتضی» *دایرة المعارف تشیع*، زیر نظر صدر حاج سید جوادی، احمد، ج 9، ص 463، 471.
27. یاقوت حموی، *معجم الادب*، ج 6، ص 539.
28. ابوحنیان توحیدی، *اخلاق الوزیرین*، ص 299-301.
29. مسعودی، *التبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص 157.

30. عمر فروخ، اخوان الصفا، در تاریخ فلسفه در اسلام، ج 1، ص 407.
31. حنا علی‌بن حسین فاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص 191.
32. برای اطلاع بیشتر از انجمن اخوان الصفا ر.ک: مقاله اخوان الصفا از عمر فروخ، ص 407، در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام (مجموعه مقالات) مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی اثر سعید شیخ، ص 75-76، مقاله اخوان الصفا در دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
33. خراسانی، شرف‌الدین، مدخل: ابوسلیمان سجستانی، در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 565.
34. ابوحنیف توحیدی، الهوامل و الشوامل، ص 359.
35. نک، ابوحنیف توحیدی، الامتاع و المؤمنة .
36. تاج‌الدین سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج 3، ص 169.
37. شیخ مفید، مجالس در مناظرات، مجلس 39. ص 118-119.
38. همانگونه که می‌بینیم تمام افراد فوق از بزرگان حیطه دانش علمی خویش می‌باشند.
39. ابوحنیف توحیدی، الامتاع و المؤمنة، ص 642. 648.
40. همو، الصداقه و الصديق، ص 80.
41. ر.ک: زریاب، عباس، مدخل ابوبکر باقلانی، دانشنامه جهان اسلام، ج 1، ص 642.
42. ابن جوزی، المنتظم، ج 3، ص 183 و 252.
43. ابوحنیف توحیدی، الامتاع، ج 1، ص 120.
44. عبدالرزاق محیی‌الدین، شخصیت ادبی سیدمرتضی، ص 122.
45. همو، 332.
46. شرف‌الدین خراسانی، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 565.
47. جویل ل کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ص 156.
48. ابوحنیف توحیدی، الامتاع، ج 2، ص 26.
49. همو، ج 1، ص 19.
50. ابوحنیف توحیدی، الامتاع و المؤمنة، ج 2، ص 78.
51. جویل ل کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ص 260-261.
52. ابوحنیف توحیدی، الامتاع و المؤمنة، ج 1، ص 112.
53. ابن جوزی، المنتظم، ج 7، ص 17-18؛ ابن اثیر، الکامل، ج 5، ص 450.
54. همانجا.
55. توحیدی، مثالب الوزیرین، ص 213 - 212.
56. شیخ مفید، مجالس، ص 362 و 405.
57. حنا فاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص 512 - 513.
58. شیخ محمد ابوزهره، الشافعی فی حیاته و عصره، آراء و فقهه، ص 5.
59. ر.ک: توحیدی، الامتاع و المؤمنة، 644-648.
60. راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج 1، ص 20.

61. شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، ص 69.
62. ر.ک: شیخ مفید، مجالس در مناظرات، یا همو، الفصول المختاره، سید مرتضی.
63. جوئل کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص 288.
64. ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف شیعه، و گرجی ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها.
65. نجاشی، رجال النجاشی، ص 283؛ طوسی، الفهرست، ص 157؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص 113.
66. کرمر، ص 266.
67. همین اتفاق بیش از دو قرن پیش در مجلس واصل بن عطا در مذاکره با حسن بصری رخ داد که موجب پیدایش مکتب معتزله گردید.
68. جلالی، لطف الله، «ماتریدیه» در مجله هفت آسمان ادیان و مذاهب، ش 23، ص 152.
69. ابوحنیان توحیدی، الامتاع و المؤمنة، ج 1، ص 38.
70. حنا فاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص 191.
71. ابوحنیان توحیدی، المتاع و المؤمنة، ج 1، ص 33.
72. ابن خلدون، مقدمه، ص 408.
73. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 1، 587.
74. ر.ک: الامام ابو حامد غزالی، احیا علوم دین، ج 1، ص 45-48.





## منابع

- ابن ابی طاهر، احمد، *بغداد*، مصر، الازهر، نشر الثقافة، 1949.
- ابن اثیر، علی ابن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، شبیری، علی (مصحح) لبنان بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1408، جلد چهارم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن ابن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، مصحح عطا محمد بن عبدالقادر و مصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1412ق.
- ابن حوقل، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، 1346.
- ابن خلکان، احمد بن علی، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، مصحح عبدالرحمن محمد مرعشی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی، 1417 ق / 1997 م / 1375 ش، جلد چهارم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، نجف، مطبعة الخیدریة، 1380 هـ-ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، مصحح محمد تجدد، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر، 1366.
- ابو زهره، محمد، *الشافعی فی حیاته و عصره آراء و فقهه*، قاهره، بی تا، 1848.
- ت. ج. دیور، *اخوان الصفا، دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ترجمه عباس شوقی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف الاسلامی، 1368.
- توحیدی، ابو حیان، *الامتاع و الموائس*، ویرایش احمد امین و احمد الزین، بیروت، دارالمکتبه الحیاة، بی تا.
- توحیدی، ابو حیان، *الهوامل والشوامل*، تصحیح فواد سرگین، احمد امین، فرانکفورت، منشورات معهد تاریخ العلوم العربیة، 2000 م.
- توحیدی، ابو حیان، *البصائر و الذخائر*، مصحح مراد القاضی، بیروت، صادر، 1998، 1408.
- توحیدی، ابو حیان، *الصدائقه و الصدیق*، قسنطنطیه، مطبعة الجوائب، 1412.
- توحیدی، ابو حیان، *مثالب الوزیرین*، محمد بن نایب الطنجی (ویرایش)، المجمع العربی، دمشق، المجمع العربی، 1965.
- توحیدی، ابو حیان، *المقابسات*، تهران، نشر دانشگاهی، 1366.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *تیمه الدهر*، محقق و مصحح، عبدالحمید، محمد محی الدین، چاپ دوم، القاهرة، مطبعة السعاده، 1375.
- ج. م. عبدالجلیل، *تاریخ ادبیات عرب*، آذر تاش آذرنوش، ج سوم، تهران، امیر کبیر، 1376.
- جلالی، لطف الله، «ماتریدیة» *هفت آسمان* ش 23، سال ششم تا پاییز 1383.
- حریری بصری، قاسم بن علی، *مقامات حریری*، ترجمه طواق گلدی گلشاهی، تهران، 1387.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، *معارف و معاریف*، چاپ دوم، قم، صدر، بی تا.
- حسینی قائم مقامی، سیدعباس، «گذری بر روش و اندیشه کلامی شیخ مفید»، *مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید*، ج 7.
- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، مصحح فرید عبدالعزیز جندری، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1192.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت دارالکتب العلمیة، 1421.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، تهران، موسسه دهخدا، سال نشر، ج 3.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *محاضرات الادبیا*، قم مکتب الحیدریة، 1374.
- زریاب، عباس، *ابوبکر باقلائی، دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف

اسلامی، 1375.

زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ دهم، تهران امیر کبیر، 1382.  
 سبکی، تاج‌الدین، *طبقات الشافعیة الكبرى*، مصحح محمود طناحی، عبدالفتاح الحلد، لازهر، هجر، 1992.  
 سجستانی، ابوسلیمان، *رساله فی الکمال الخاص نبوغ الانسان*، مصحح بدوی، بی‌جا، ناشر بی‌تا.  
 سیدمرتضی، *الفصول المختارة*، تحقیق سید علی میرشریفی، بیروت، دارالمفید، 1414.  
 شلبی، احمد، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت ج چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1383.

شیخ مفید، *مجالس در مناظرات*، ترجمه آقاجمال محمدبن آقا حسین محقق خوانساری، تصحیح، خان بابا مشار، تهران، طراوات، 1362.

طوسی، محمدبن حسن، *الفهرست*، قم، شریف، بی‌تا.

عمر فروخ، اخوان الصفا، ترجمه علی محمد کاردان، *تاریخ فلسفه در اسلام*، جمع آوری ت. ج. دیر، تهران، عطائی، 1362.

غزالی، ابوحامد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، بی‌جا، 1403ق.

غنیمه، محمد عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه‌ها بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسائی، چاپ سوم، تهران، چاپ دانشگاه، 1373.

فاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، توس، چاپ سوم، 1374.  
 فاخوری، حنا، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، 1377.  
 فخری، ماجد، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه نصرالله پور جواد، تهران، دانشگاهی، 1372.  
 کرمر، جوئل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1375.

کریمی‌زنجانی، محمد، مدخل سیدمرتضی، *دایرة المعارف تشیع*، زیر نظر صدر حاج سید جوادی، احمد، تهران، سعید مجبی، 1375.

گرچی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقها*، تهران، سحت، 1380.

محمدزاده، مرضیه، مدخل سیدمرتضی در *دایرة المعارف تشیع*، تهران، سعید مجبی، 1315.  
 مجبی‌الدین، عبدالرزاق، ادب المرتضی، *من سیرته و آثاره*، ترجمه جواد محدثی، تهران، امیرکبیر، 1373.  
 مسعودی، علی‌بن حسین، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، 1365.  
 مقدسی، محمدبن‌احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، نشر مؤلفگان و مترجمان، 1361.

منطقی سجستانی، ابوسلیمان، *صوان‌الحکمة*، مصحح عبدالرحمان بدرزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1374.  
 میرمحمد شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، جمع آوری ت. ج. دیور، تهران، عطائی، 1362.

نجاشی، رجال النجاشی، قم، مکتبه الدواری، بی‌تا.